

# معرفی طرح «کلاس گل‌های بهشت»

یک دنیا تجربه ناب معلمی، هدیه به معلمان کارآمد کشور



مصاحبه اختصاصی با حسین کفاشی،  
آموزگار پژوهنده  
مبتکر و طراح «کلاس گل‌های بهشت»

یک روز آقای کفاشی با دفتر نشریه تماس گرفت و گفت من نشریه شما را تصادفاً در مرکز تعلیم و تربیت اسلامی قم وابسته به پژوهشکده تعلیم و تربیت روی میز مسئول مرکز دیدم. از محتوای بسیار خوبی خوشم آمد. خواستم یک فرصتی به من بدهید که پیام کارها را از ارا به کنم، ما هم استقبال کردیم. به همین سادگی این ارتباط برقرار شد و معلمی علاقمند، دلسوز، پژوهنده و برگزیده این فرصت را یافت که کارهایش را بدون هیچ تشریفات به طور مستقیم در اختیار همکارانش در سراسر کشور قرار دهد. مصاحبه ذیل حاصل گفتگوی صمیمانه ایشان با شماست.

## ممکن است خودتان را برای خوانندگان نشریه معرفی بفرمایید؟

اسم من حسین و فامیلم کفاشی است. حدود ۱۸ سال سابقه آموزشی دارم. میزان تحصیلاتم کارشناسی ارشد، رشته مدیریت آموزشی است. در تمامی پایه‌های مقطع ابتدایی تدریس کردم. در کارنامه فعالیت های آموزشی و پژوهشی ام، عناوینی مثل معلم پژوهنده برگزیده در سطح کشوری، معلم برتر الگوهای تدریس و معلم برتر در آرایه مقالات وجود دارد و در حال حاضر آموزگار کلاس سوم ابتدایی، دبستان امام رضا (ع) وابسته به مجتمع آموزشی و پرورشی حضرت معصومه (س)، ناحیه چهار آموزش و پرورش شهرستان قم هستم و تمایل دارم، تجربه های خودم را در زمینه طراحی و اجرای طرح «کلاس گل های بهشت» که ابعاد مختلفی دارد، در اختیار همکارانم قرار دهم.

## معرفی طرح «کلاس گل های بهشت»

ما در کلاس مان که «کلاس گل های بهشت» است مجموعه طرح های آموزشی، پژوهشی و تربیتی که هم متعدد و هم متنوع است را به اجرا در آورده ایم. یعنی فقط روی یک مقوله خاص کار نکردیم، کار ما روی جنبه های مختلف بوده است.

در حوزه «تحقیق و پژوهش» برای دانش آموزان به صورت حرفه ای کار کردیم. یعنی به طور جدی، ولی کودکانه که بچه ها بفهمند و متناسب با سن و سال شان باشد. چون تولید علم که امروزه خیلی از آن صحبت می شود چیزی نیست که ما یک شبه به آن نایل شویم، باید بستری فراهم شود و کجا بهتر از آموزش و پرورش و در مقطع ابتدایی. ما اگر دیدگاه و مبنای حرکت مان این باشد، پس باید به مقطع ابتدایی نگاه ویژه ای داشته باشیم که ما این کار را کردیم.

در مقوله «تقویت روحیه خودباوری و اعتماد به نفس» بچه ها کار کردیم و در این زمینه قدم هایی برداشتیم. همین طور در راستای «آشنا کردن بچه ها با سازمان ها و نهادهای مدنی جامعه» و «تقویت روحیه مسئولیت پذیری و دادن شخصیت به آنها» کار کردیم. امام صادق (ع) می فرمایند: اگر کسی برای خودش ارزش قابل نشد، جامعه هم نمی تواند از شر او در امان باشد. بنابراین بهترین کار این است که به بچه ها شخصیت داده شود.

## ممکن است پیش زمینه ای که باعث شد به این ایده ها برسید را برای ما شرح دهید؟

از تحقیق و پژوهش شروع کنیم. در این زمینه فقط گوینده صرف نبودم. اول خودم تحقیق و پژوهش کردم، بعد گفتم بچه ها را وارد این گود کنم و از حالا آنها را برای آینده آماده کنم.

«دفتری به نام دفتر پژوهش برای بچه ها درست کردم» و در اختیار بچه ها قرار دادم. چون این یک کار تازه ای بود و خانواده ها و بچه ها در مورد آن چیزی نمی دانستند، «برای آنها راهنمای پژوهش نوشتیم». «منبع نویسی را به بچه ها یاد دادم» و به آن ها تاکید کردم از حالا باید هر چیزی که می نویسند، گفتار و نوشتارشان، مستند باشد و خودشان هم بدانند از کجا آن را آوردند. این است که گفتم ما پژوهش را به صورت حرفه ای ولی در حد کودکانه دنبال کردیم. نام خود، تغییر شکل، عنوان، متن، نتیجه گیری،

منابع و مأخذ در حد کودکان این کار را کردیم که خیلی به آنها سخت نگذرد. دفترهای شان را جمع می کنیم، نوشته های شان را بررسی می کنیم و بر اساس پارامترهایی که داریم به آنها امتیاز می دهیم و «بهترین دانش پژوه را از بین بچه ها انتخاب می کنیم».

«کلاس ما حالت (U) دارد یعنی بچه ها روبروی هم هستند»، بدین ترتیب تعامل کاملاً برقرار می شود. بهترین دانش پژوه در کلاس هر کجا که باشد، می آید در این جایگاه می نشیند و برچسبی روی سینه اش زده می شود. جایزه ای هم به او می دهیم و نمی گذاریم که خیلی خشک و خالی بگذرد. به این ترتیب بچه ها به تحقق شعار پژوهش علاقه مند می شوند. این همان برای تولید بسترسازی کردن است.

در رابطه با خودباوری و اعتماد به نفس بچه ها، درسی در کتاب فارسی در تمام پایه ها به نام درس آزاد هست که در آن چیزی چاپ نشده است. موضوع و متن این درس در اختیار معلم و شاگردان است و با همفکری هم موضوعی را انتخاب می کنند و می نویسند. ما گفتیم حالا که این فرصت در اختیار ما است «بیا بییم مطالبی را هم سطح مؤلفان کتاب بنویسیم». ما پا به پای آنها جلو آمدیم، در بعضی موارد از آنها جلو هم زدیم. همه را هم به تنهایی و به کمک خود این بچه ها انجام دادیم.

از کارهای دیگری که کردیم این بود که «بخشی را به معرفی علما، دانشمندان، مراجع و مفاخر در قید حیات اختصاص دهیم». خیلی هم تاکید داشتیم که بچه ها با مفاخری که زنده اند آشنا بشوند، این طور نباشد ما فقط بخواهیم به گذشته هایمان افتخار کنیم، این خیلی خوب



خودباوری در بچه‌ها تقویت بشود.

«از دانش‌آموزان پرسیدم دیدن این بزرگان فایده‌ای هم دارد؟» گفتند: «بله خیلی فایده دارد. پرسیدم چه فایده‌ای دارد؟ گفتند ما یاد می‌گیریم که این افراد چه طور به اینجا رسیدند و این کاره شدند. ما هم اگر بخوایم در آینده مثل اینها بشویم یا حتی بالاتر از اینها از چه راهی باید حرکت کنیم.»

از آقای «محتاج» استاندار قم خواستم، به سر کلاس ما تشریف بیاورند. گفتند برای چی؟ گفتم ما هم در کلاس مان استاندار، فرماندار و مسئولیت‌های این چنینی داریم. شما می‌آیید که بچه‌های کلاس ما یک استاندار واقعی را از نزدیک ببینند؟ گفتند بله. بزرگوار کردند و مسئولان استانداری و فرماندار را هم با خودشان آوردند. استاندار کلاس به همراه فرماندار کلاس به استقبال‌شان به دم در رفتند و گفتند «سلام همکار عزیز به کلاس ما خوش آمدید». این در راستای همان تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و آشنا کردن بچه‌ها با سازمان‌ها و نهادهای مدنی جامعه است.

«کلاس را به عهده خودشان می‌سپارم و خودشان اداره می‌کنند» و تمام مسئولین کلاس وظایف‌شان تعریف شده است. این طور نیست که به یک دانش‌آموز بگوییم که تو فرمانداری، ببینیم چه کار می‌کنی! وظایف را تعریف شده در اختیارش می‌گذاریم تا هم خودش در جریان باشد، هم هم‌کلاسی‌هایش و هم خانواده‌ها بدانند. جایگاه‌شان هم در کلاس مشخص است. برجسی روی سینه‌شان می‌زنیم که این دانش‌آموز مسئول از دیگر دانش‌آموزان متمایز شود. این برجسب که روی سینه‌اش نصب شد، دیگر می‌گوید من برای خودم کسی شدم. من به آن‌ها می‌گویم، پسر من باید مسئولیت‌پذیر و دلسوز باشی، باید هوای بچه‌های کلاس را داشته باشی، باید این کار بکنی و نوآوری داشته باشی و ...

در داخل کلاس کتابخانه درست کردیم، تحقیق و پژوهش بدون

نیست. وقتی ما می‌گوییم «ابوعلی سینا»، هر کس یک ذهنیتی راجع به او دارد. چه شکلی بود؟ چه کار کرد؟ ولی وقتی می‌گوییم فلان دانشمند مثلاً آیت‌الله مکارم شیرازی، همیشه ایشان را در تلویزیون می‌بینیم

ما بچه‌ها را پیش ایشان بردیم. گفتیم: حاج آقا شما به عنوان کسی که برای ایران و حتی جهان اسلام افتخار هستید و خوشبختانه در قم هم هستید، این توفیق شاید برای خیلی از دانش‌آموزان نباشد که بتوانند این همه راه را ببینند و خدمت شما برسند. «به ما بگویید شما چه کاری انجام دادید که آیت‌الله مکارم شدید» که ما هم راه شما را ادامه دهیم و به درجاتی که شما رسیدید برسیم؟ ایشان هم با بزرگواری جواب دادند. این یک دیدار معمولی نبود. خیلی‌ها با ایشان دیدار می‌کنند، اما این دیدار ما معمولی نبود چون ایشان زندگی نامه‌شان را گفتند. در کدام دیدار است که آقای مکارم بیایند و بگویند من زندگی‌م چطور بود. بنابراین این یک دیدار منحصر به فرد بود و شاید برای تان جالب باشد که ایشان گفتند بچه‌ها هیچ می‌دانید که چطور شد که من در این مسیر آمدم؟ گفتند: یک معلم باعث شد که من این کاره شوم. آن موقع من بی‌به این موضوع بردم که نقش معلم در سعادت و شقاوت انسان‌ها چقدر تاثیرگذار است. خیلی به اهمیت کارم پی‌بردم. آقای مکارم گفتند: بچه‌ها من الان هر کاری که بتوانم انجام بدهم، کتابی، نوشته‌ای، هر چیزی که باشد، ثوابش را او هم دارد می‌برد و از این کار ما خیلی استقبال کردند و گفتند: بچه‌ها الان که اینجا آمدید، باعث می‌شود که استعدادهای شما خیلی زودتر شکوفا بشود. مثلاً بچه‌های دیگر در ظرف ۵ یا ۱۰ سال، ولی شما خیلی زودتر شکوفا می‌شوید. چون شما دارید مصداق عینی یک دانشمند بزرگ را می‌بینید. در آموزه‌های دینی مان داریم که دیدن روی عالم عبادت است. حتی هم نفس شدن با او اثربخش است. کلام او اثر می‌گذارد.

ایشان صحبت‌هایشان را کردند و بچه‌ها هم یادداشت کردند. اتفاقاً «در آن جلسه، پرسش و پاسخ هم مطرح شد». مثلاً سؤال کردند که چرا دخترها در ۹ سالگی و پسرها در ۱۵ سالگی به سن تکلیف می‌رسند؟ خیلی جلسه جالبی بود.

بعد آمدیم نظر بچه‌ها را جمع کردیم، به بچه‌ها گفتیم هر چه دیدید و شنیدید بنویسید و سپس جمع‌آوری کردیم. خودم هم یک چیزهایی نوشتم و از آن مجموعه‌ای را درآوردیم. بعد متن درس را طراحی کردیم. عکس‌هایی را نیز فراهم کردیم و چسباندیم. این شد متن درس آزاد. کپی گرفتیم به بچه‌ها دادیم و روی کتاب‌های‌شان چسباندیم.

در همین راستا، امسال خدمت آقای مصباح‌رفتمی که مقام معظم رهبری در مورد ایشان می‌گویند: ایشان الان می‌تواند جای شهید مطهری را پر کند و حالا که به ایشان دسترسی نداریم، در واقع مطهری زمان است، هر چند که تازه هستند قدرشان را نمی‌دانیم. وقتی که از دنیا بروند می‌گوییم که مطهری دوم رفت. بنابراین یکی از اهداف ما این است که از وجود این‌ها در زمان حیات‌شان قدردانی کنیم. از مطالب گفته شده ایشان هم، مطالبی را به صورت متن درس درآوردیم. توصیه‌هایی که کردند، خیلی عالی

بود. این مطلب را هم همراه با تصاویر آماده کردیم. اینجا بود که گفتند: بچه‌ها آیا این کلاسی که امروز اینجا برپا شد، فکر می‌کنید، در همه دنیا برپا می‌شود. زندگی نامه‌شان را در یک صفحه و با تصویر تهیه و تدوین کردیم. گفتیم از این طریق روحیه



ما در کلاس

کل‌های بهشت از چیزی رنج می‌بریم. گفتند چه چیزی؟ گفتم ما آموزش مان کاملاً متکی به کتاب‌های درسی است. گفت باید چه کار کنیم؟ گفتیم لازمه زندگی در این عصر این است که باید از فناوری اطلاعات (IT) برای کمک به آموزش استفاده شود. شما محبت کنید یک دستگاه رایانه و یک خط تلفن به کلاس‌های بهشت بدهید

صندوق رای هم داریم و انتخابات کلاسی ما کاملاً رسمی است.

**چرا مقامات اصلی را خودتان انتخاب می کنید؟ چرا آنها را انتخاباتی نکردید، یعنی شما فکر می کنید برای انتخاب یک استاندار باید نسبتی بین توانمندی فرد و آن مسئولیت باشد؟**

بله، در عالم واقع هم همین طور است. استاندار و شهردار را مردم مستقیم انتخاب نمی کنند ولی نماینده مردم را مستقیم خود مردم انتخاب می کنند. ما سعی کردیم از واقعیت ها الگو بگیریم.

**چه شد که به این فکر رسیدید که کار تعلیم و تربیت را که می شود خیلی ساده برگزار کرد، یعنی «بچه ها کتاب را باز کنید»**

مطالعه امکان پذیر نیست. بنابراین باید بسترهای مطالعه کردن را برای بچه ها آماده کنیم، ولی آموزش و پرورش خیلی پول ندارد که در این زمینه ها هزینه کنیم. آمدیم، طاقچه یکی از پنجره های کلاس را که خالی بود، تمیزش کردیم و کتاب ها را آنجا چیدیم و تابلویی هم زدیم و این کتابخانه ما شد. کتابدار تعیین کردیم و به او هم مجموعه وظایف و برچسب دادیم. کتابدار کلاس ما در زنگ های تفریح به بچه ها سرویس می دهد، من هم هیچ نقشی ندارم. دفتری هم دارد که در آن یادداشت می کند. ۲، ۳ نفر می ایستند و هر کسی که نوشتن نرسید زنگ بعد دوباره می آید و کتاب می برد و مطالعه می کند. پس از گذشت چند ماه از سال تحصیلی بچه ها نه تنها به مطالعه کتاب کتابخانه کلاس خودشان علاقمند می شوند و به مطالعه عادت می کنند، بلکه فراتر از آن به اهدایی که ما هم داریم، دست پیدا می کنند. یعنی خودشان دیگر می توانند کتاب بنویسند. تشویق شان می کنیم، راهنمایی شان می کنیم و می بینند که نوشتن کتاب کار سختی هم نیست.

برای اینکه نوشته های شان کاملاً از ذهن خودشان باشد، برای شروع کار می گویم: بچه ها برای این تصاویری که به هم مرتبط هستند و از زاویه های مختلفی کشیده شده است، داستان بنویسید. اوایل برای شان کار سختی است. اول خودم انجام می دهم، بعد می گویند چقدر آسان بود. می گویم بچه ها دوست داشتید نقاشی بکشید، دوست نداشتید اینها را کپی بگیرید و بچسبانید. داستان های تان مصور هم باشد. بنابراین می بینند داستان نوشتن هم هیچ کار سختی نبود.

بهداشت و سلامت، یک مقوله خیلی مهم و اساسی است که کمتر به آن توجه می شود. سرماخوردگی بچه ها به ویژه در فصل زمستان معضلی است. میزی گذاشتیم اسمش را «بیمارستان کلاس» گذاشتیم و «بهدار کلاس»، تعیین کردیم. بچه هایی را که سرما می خورند، از جای خودشان به اینجا هدایت می کنند و ماسکی تهیه کردیم و به آنها می دهیم و این ماسک تا آنجایی که ممکن است از منتشر شدن ویروس در فضا و در بین بچه ها جلوگیری می کند و اگر خیلی حاد باشد مثلاً به او می گوئیم، فردا به مدرسه نیا و استراحت کن.

کار بعدی انتخاب «بهترین گل کلاس» است. خیلی از بچه ها این کار برای شان جالب است. می گوئیم بچه ها، همه شما گل هستید. اصلاً کلاس ما اسمش کلاس گل های بهشت است. برای همین «برای بچه ها یک گل درست کردم. عکس شان را می زنیم، بعد به موازات پیشرفتی که دارند چه آموزشی و چه پرورشی، پولک می زنیم. آنجا هر کس می داند در کلاس جایگاهش کجاست، چقدر پیشرفت کرده است و چقدر عقب مانده است. گفتم حالا که همه گل هستید ما هر هفته از بین شما یک نفر را به عنوان بهترین گل انتخاب می کنیم و اسمش را می زنیم. برچسب می دهیم و جایگاه می دهیم تا آن روش ها و منش ها و ارزش های انسانی در آنها تقویت شود. حالا چه کسی از لحاظ ما بهترین است؟ کسی که در سبب و اخلاقش خوب باشد. خانواده اش هم ازش راضی باشند. این معیارهایی است که من گذاشتم شاید دیگری بخواهد معیارهای دیگری بگذارد. کسانی که این شرایط را داشته باشند، بهترین می شوند. بچه ها دوست دارند ما دوستی مان را به آنها نشان دهیم. اینکه فقط بگوئیم تو برای ما خیلی عزیزی کافی نیست، بلکه باید ثابت کنیم.

کار دیگر، آمدیم گفتیم آن روزی که شما به دنیا آمدید یعنی روز تولدتان برای ما با ارزش است. اگر بخواهند جشن تولدشان را در خانه خودشان بگیرند، باید همکلاسی های شان را دعوت کنند، اصلاً معلوم نیست اینقدر بچه جمع شود یا نشود. ما این برنامه را به کلاس آوردیم و هر کدام که نوبت شان شد را با خانواده های شان از یک هفته قبل هماهنگ می کنیم. اگر دوست داشته باشند، وسایلش را می آورند، ده دقیقه، یک ربع، جشن تولد کوتاه، مختصر و مفید می گیریم و بچه ها هم خیلی راضی هستند و این کار خیلی برای شان خوشایند است.

### چرا این طرح را فقط در کلاس خودتان اجرا کردید و در مدرسه اجرا نکردید؟

در یک کلام و صادقانه بگویم، به دلیل مخالفت مدیر، البته اجرای چنین طرحی قطعاً با موافقت ضمنی مدیر قابل اجرا خواهد بود. ولی باید پذیرفت که مدیران هم محدودیت های خودشان را دارند.

چنین طرح هایی باید در مدارس تجربی اجرا شود و پس از کسب موفقیت لازم، در سایر مدارس توسعه داده شود، اما شما با این تجربه میزان استقلال معلم را ثابت کردید. یعنی معلم می تواند دنیای کلاس را از یک رفع تکلیف به سطح یک تکلیف الهی برساند، حتی اگر همه دنیا مخالف او باشند.

مدیر گفت لطفاً این کار را جمع کنید. گفت من به کار ایمان دارم. من هم «رسالت آموزش» و هم «رسالت پرورش» دارم. «من فقط به دنبال این نیستم که بچه هایم نمره ۲۰ بگیرند»، چون دارند می گیرند. ولی پرورش چه می شود؟ تازه «پرورش ماندگارتر از آموزش است.» در دنیای امروز حتی معلم هم اگر سر کلاس نباشد، بچه ها یاد می گیرند. این قدر نرم افزارهای آموزشی، اینترنت و امکانات است که بچه ها بدون ما هم می توانند یاد بگیرند. ولی برنامه پرورش را بدون معلم نمی توانند یاد بگیرند. اصلاً رفتار معلم از در که وارد کلاس می شود آموزنده است.

### انتخابات را چگونه انجام می دهید؟

نماینده کلاس را با رای گیری انتخاب می کنیم، اما بقیه را خودم انتخاب می کنم. یعنی با مدل سازی از همان مراحل که بزرگسالان دارند. مثلاً اول می روند فرمانداری، ثبت نام می کنند. بعد تعیین صلاحیت می شوند. بعد یک هفته به آن ها برای تبلیغات وقت می دهند. تمام مراحل را اجرا می کنیم. حتی روز رای گیری بچه ها شناسنامه های شان را می آورند. انگشت می زنند. یک تعرفه های انتخاباتی درست کردیم و



«گوش کنید»، «بخوانید»، «سوال کنید»، «مشق بنویسید»، «امتحان بدهید»، «کتاب را ببندید و درس تمام شد» چرا این قدر باز کردید و به همه زندگی اجتماعی و سیاسی و ابعاد دیگر زندگی در کلاس پرداختید؟

من از یکنواختی آموزش و پرورش رنج می بردم. حتی در کارهای بیرون از آموزش و پرورش هم همین طور هستم. از سکون و یکنواختی رنج می برم و خیلی برایم ملال آور است. دوست دارم همه چیز در حال نو شدن باشد، بالاخص آموزش سنتی ما که یک چیز معمولی، روتین و به طور دائم تکرار



### چقدر از این طرح، وابسته به تسلط معلم است؟

برای موفقیت در اجرای این طرح تسلط، علاقمندی و انگیزه معلم حرف اول را می زند، اگر این مقدمات نباشد، به طور طبیعی معلم مثل این طرح به ذهنش نمی آید که تا بخواهد اجرا کند.

### اگر قرار باشد ما این طرح را در مدارس دیگر به صورت آزمایشی اجرا کنیم، چقدر برای آماده سازی معلم زمان لازم است که آماده شود این کار را انجام بدهد؟

اجرای این طرح نیازمند این است که آیا معلم در این زمینه توجه شده است یا نه. مثلاً یک جلسه ۴،۵ ساعته قضیه را حل می کند. سرخ را بدهیم چه بسا آنهایی که خلاق هستند طرح من را گوش می دهند و بعد می روند اصلاح می کنند و چیزهای نوی دیگر به آن اضافه می کنند که اصلاً به ذهن خود من هم نمی رسد. بعد می بینیم که چقدر پیشرفته شد و بعد من باید بیایم پای صحبت های آنها بنشینم و بگویم شما چه کار کردید و...

### یعنی شما به یک داد و ستد علمی و تجربی بین معلمان یک رشته در سطح کشور معتقد هستید؟

بله، و از این طریق هر روز این کار تکمیل تر خواهد شد.

### واکنش همکاران شما در مدرسه چطور بود؟

در پایه سوم و کلاس های دیگر واکنش مثبتی داشتند، بد نبود. آنها نیز استقبال کردند و برایشان خوشایند بود.

### آیا کار شما به طور مستقیم و ملموس روی آن ها تاثیر گذاشت؟

بله. کمی زمان می برد، ولی می بینم که در بعضی کلاس ها کتابخانه کلاسی راه انداخته اند.

### یعنی اجزایی از طرح شما را پذیرفتند؟

بله. بعضی های شان و از این بابت که آنها هم دارند استقبال می کنند خیلی خوشحالم. البته کمی مقاومت و تاخیر در پذیرش هر طرحی طبیعی است و هر ایده ای که نو باشد، مقاومت در برابر آن کاملاً طبیعی است. شاید اگر خود من هم به جای آن ها بودم، مقاومت می کردم. البته من این طوری نیستم، چیزهای نو را می پذیرم و انجام می دهم. ولی این طبیعی است. مهم تر از آن این است که من به کار خودم ایمان داشته باشم و آن را استمرار دهم. اگر من که طراح هستم، خسته شوم و ادامه ندهم چه طور انتظار داشته باشم، دیگری انجام دهد. او می گوید تو خودت این کارها را ۲ ساعت انجام دادی خسته شدی، می خواهی من بروم انجام دهم، معلوم است برای خودت هم فایده نداشته است! بنابراین استمرار این کار برای من خیلی مهم است. اصلاً استمرار داشتن من یک نوع تبلیغ است و اینکه دیگران آمدند یا نیامدند برای من مهم نیست. مهم این است که من به کاری که می کنم ایمان دارم. آن

مکررات است. بچه ها تا کی باید چهره ما و صدای ما را تحمل کنند. فقط از بچه ها انتظار داریم به ما نگاه کنند. صدا نکن. گوش کن. من را نگاه کن. حواست کجا است! انتظار دارند، دانش آموز همش به او نگاه کند. گفتم بیایم کاری کنم. بچه ها دوست دارند در کلاس مسئول شوند، حتی اگر بگویند تو مسئول تخته سیاه و آوردن گچ تحریر هستی. حتی اگر چیزی از دفتر بیاورند، بسیار لذت می برند. من گفتم: وقتی بچه ها از این کارهای پیش پا افتاده این قدر لذت می برند، اگر بنا است که مسئولیت هایی را به آنها بدهیم، چرا مسئولیت های بزرگ را به آنها ندهیم که با مهارت های زندگی آشنا بشوند.

اینها فردا می خواهند بروند در جامعه با شهرداری کار دارند. بچه ها قبل از اجرای این طرح، از شهرداری فقط این در ذهنیت شان بود که شهرداری می آید و فقط زباله ها را می برد. بعد دیدند دامنه کار شهرداری چقدر گسترده است و جمع آوری زباله ها فقط آخرین کاری است که شهرداری انجام می دهد. بنابراین مسئولیت ها را تقسیم کردیم و عنوان های خیلی زیبا به آنها دادیم که برای شان جالب هم باشد.

معمولاً در بخش مشارکت های مردمی وزارتخانه ها و سازمان ها و ادارات مشکل این است که مردم به آموزش و پرورش کمک نمی کنند. چرا به ما کمک نمی کنند؟ باید هم کمک نکنند. داریم می گوئیم که ما پیک به بچه های می دهیم. نمونه سوال می دهیم. پول اینها را بدهید. ما اینقدر تلاش می کنیم. اگر ما موریت ما این باشد که مردم را برای مشارکت در امور اجتماعی و آموزش و پرورش فعال کنیم، باید بدانیم که این کارها در ذهن مردم و خانواده ها خیلی عادی و تکراری است. آیا ما نباید از این سنین بچه ها را برای زندگی بزرگسالی



و مشارکت های مردمی فعال کنیم؟ خوب باید از این فرصت های آموزشی استفاده کنیم، اول باید خاکریز خانواده ها را فتح کنیم. بعد وقتی که دل شان را بدست آوردیم، می توانیم انتظار مالی هم داشته باشیم. مثلاً چه طور می توانیم آنها را برای مشارکت در امور مدرسه مجاب کنیم؟ می دانیم که تمام خانواده ها بدون استثناء یک نقطه ضعف دارند. نقطه ضعف شان چیست؟ علاقمندی به بچه هایشان است! جانشان را حاضرند بدهند. پس چرا کمک نمی کنند؟ چون چیزی از ما نمی دانند. حالا اگر من بیایم و امروز این بچه را بفرستم خانه و برچسبی (اتیکتی) به سینه اش نصب شده باشد، خانواده می گویند این دیگر چیست! بچه می گوید بابا، مامان من امروز استاندار کلاس شدم. می گویند استاندار دیگر چیست؟ شرح وظایف خودش را ارائه می دهد و می گوید معلم مان این کار را کرد و... یک هفته بعد می آید می گوید من بهترین دانش پژوه شدم. می گویند این دیگر چیست؟ می گوید ما تحقیق می کنیم، پژوهش می کنیم. چند وقت بعد، من می توانم بگویم من برای توسعه این کارها و اجرای این فعالیت ها از شما انتظار مالی دارم. آیا تمایل دارید کمک کنید. عکس العمل شما چیست؟ می گویند شما به بچه ما شخصیت دادید. او را پیش بچه های دیگر سرفراز کردید. بله، با کمال میل کمک می کنم. من دیگر نمی آیم بگویم من پیک دادم، پول بدهید.

روزی را که از بین این دانش آموزان، حداقلش یک نفر به یک جایی برسد، برای من کافی است.

**شما گزارشی در این زمینه مکتوب تهیه کردید که کل کار شما را از ابتدا تا انتها پوشش دهد؟**  
خیر. فقط در قالب تصویر، تدوین اهداف کار و گزارش کاری که به مناسبت های مختلف و شفاهی ارایه داده ام، این کار مستند شده است.

**واکنش اولیا چطور بود؟ شما هر وقت که به مدرسه می آید یا در هر کلاسی یک کاری می کنید، همه به شما هشدار می دهند که چون آخر تعلیم و تربیت امتحان است، بچه های شما وقتی امتحان می دهند و نمراتشان نسبت به بچه هایی که فقط به سیستم سنتی درس خواندن، کمتر می شود، همیشه می گویند که دست بردارید از این که اینها را بکشید به کارهایی که خارج از درس است. مثلاً در الگوی سنتی ما این است که ما می گوئیم که تلویزیون را خاموش کن برو درس ات را بخوان. درس خواندن در تفکر اولیا یعنی کتاب را باز کن و بخوان یعنی شما حتی اگر مشق هم بنویسید نمی گویند درس خواندن، درس خواندن یعنی از روی کتاب خواندن! حالا با توجه به این تصوراتی که اولیای ما حتی اولیا مدرسه دارند اگر شما بخواهید سر کلاس به شیوه غیرمتداول درس بدهید، وقتی شکل میز و نیمکت را عوض می کنید یا مثلاً نوع رفتارهای بین معلم و شاگرد را عوض می کنید. نسبت دست کاری شما با برنامه درسی رسمی چه طوری سنجیده می شود؟ چه سهمی از برنامه درسی را بهش تعهد دارید؟ چه سهمی از فعالیت های اجتماعی را بهش تعهد دارید و چه جوری آنها را با هم تلفیق می کنید؟ اصلاً از نظر شما برنامه درسی یعنی چه؟**

به نظر من برنامه درسی یعنی همین کارهایی که من در طرح «کلاس گل های بهشت» انجام دادم. آیا برنامه درسی آن است که برنامه ریزان یا مؤلفان کتاب های درسی گفتند! یا محتوای آموزشی فقط همان است که در کتاب های درسی هست؟ و تعلیم و تربیت فقط انتقال همان مطالب به ذهن دانش آموزان است؟ به نظر من تمام این کارها عین برنامه درسی و برعهده معلمان است.

اینها توسعه برنامه درسی به وسیله معلم است. در واقع با کلیات برنامه درسی ملی، می توانیم در نوع اجرای مان دست به انتخاب های هم بزنیم.

الان در تمام این کارها بچه ها دارند، درس می گیرند. حالا درس فقط در کتاب است؟ نه! از اجتماع هم دارند درس می گیرند. از رفتار اطرافیان شان هم دارند درس می گیرند. بچه ها از مسئولیت هایی که به آنها داده می شود یاد می گیرند مسئولیت پذیر باشند. که اینجا دارند به طور عملی آن را یاد می گیرند.

### یعنی در طرح شما بچه ها عملاً درگیر مفاهیم درسی می شوند؟

بله، همکاری خانواده ها به نظر من لازمه اش این است که در ابتدای سال تحصیلی، خانواده ها توجیه شوند و ما این کار را می کنیم. همین که چند روزی از سال تحصیلی می گذرد، جلسه برای آنها می گذارم و راجع به کارهایم برای شان توضیح می دهم. حتی فیلم برای شان می گذارم و می گویم که این کلاس با کلاس های قبل و احتمالاً بعد که بچه های شما در سال آینده با آن مواجه می شوند، متفاوت است. روش درس دادن، روش ارزشیابی و انتظارات خود را از بچه ها می گویم. می گویم اگر بچه ها با برچسب مسئولیت به خانه آمدند، تعجب نکنید. کار ما در این راستا است.

می گویم این کلاس با کلاس های دیگر متفاوت است و آنها می پذیرند و چون این کارهای خوب و قشنگ را از بچه های خودشان می بینند، تشکر و قدردانی می کنند. می گویند معلمان دیگر هم بچه های ما را به پارک و این طرف و آن طرف می برند، اینها لازم و خوب است. ولی شما آنها را پیش علما و بزرگان می برید. این برای هر کسی ممکن نیست. بنابراین آنها هم قدردان هستند. ضمن اینکه من هم به جهت تعامل و همکاری که اولیای دانش آموزان تاکنون با من داشتند، از آنها قدردان هستم. اصلاً با حمایت مستقیم اولیا تاکنون توانستم به کارم ادامه بدهم. اولیایی را ندیدم که ناراضی باشند و همه خوشحال هستند و اصرار هم دارند که سال دیگر هم شما معلم آنها باشید. می گویم نه، بگذارید معلم کسان دیگری باشم که این دوره را ندیده اند.

در این روش بچه ها و اولیا هستند که تشخیص می دهند کدام روش مطلوب، فعال و کدام روش نامطلوب و غیرفعال است. بگذارید خودشان قضاوت کنند. بنابراین سعی می کنیم این برنامه ها را با همه دانش آموزانی که از دوم به سوم می آیند، داشته باشیم. چون اگر باز هم از سوم به چهارم بیایند، باز همین روش های مرسوم است و برای شان تکراری می شود. البته دومی ها بی بهره می شوند. بگذارید همه استفاده کنند و الا اگر این فرصت را تا آخر دبیرستان هم نداشته باشند، همین که در کلاس سوم تلنگری می خوردند همان یک جرعه ای کافی است. دانشگاه که بروند می گویند یادش بخیر. بله ما با تحقیق و پژوهش آشنا شدیم. بنابراین مشکل خاصی در این زمینه نخواهد داشت.

طرحی را در کلاس اجرا کردیم، اسم طرحمان هم دیدار با یار مهربان است که بچه ها از نزدیک با بزرگان آشنا می شوند. اولیا هم به خوبی از آن استقبال کردند و هفته نامه نگاه هم اینها را انعکاس داده است.

### چند سال است که این طرح را اجرا می کنید؟

حدود ۴، ۵ سال.

**بچه هایی که یک سال این جوری با شما درس می خوانند، پی گیری کردید که در سال های بعد دچار مشکل نشوند؟**

البته، آنها انتظار دارند که باز من معلم شان باشم، چون به این روش علاقه مند شدند. ولی به آنها گفتم و توجیه شدند که باید روش های دیگری را هم تجربه کنند. چه بسا معلمی این کار را برای شان انجام ندهد ولی روش او هم برای شان رضایت بخش باشد. باید این فرصت را به بچه های دیگری هم بدهیم که بیایند با این کارها آشنا شوند. فقط انحصاری در یک کلاس نباشد.

**شما از بایبی خاصی از مشکلاتی که در سال های بعد ممکن است پیدا کنند، نداشتید؟ مثلاً به روش شما علاقه مند شدند، حالا وقتی معلم دیگری در سال بعد می آید و برخورد متداولی با تعلیم و تربیت می کند، در این زمینه اولیا چه مسایلی را مطرح می کنند؟**

البته آنها دوست دارند این تجربه در سال های بعد هم تکرار بشود، ولی من می گویم ممکن نیست. شما باید روش های دیگر را ببینید و با آنها هم آشنا بشوید. بچه ها هم وقتی ببینند چاره ای نیست به روش همان معلم هم عادت می کنند. ولو سختگیرانه و سنتی هم باشد، عادت می کنند. البته مطلوبش این است که این روش تداوم داشته باشد از اول شروع بشود تا پنجم. این ایده آل ما است ولی حالا که این فرصت برای دیگران فراهم نیست، ما به حداقل ها راضی هستیم.

### این طرح را برای همکاران تان در مدارس دیگر هم مطرح کردید که همپای شما در جاهای دیگر تجربه کنند؟

البته به طور غیررسمی پیشنهادهای بوده است. چون رسمی این است که به کلاس های ضمن خدمت و گروه های آموزشی و... برود. ولی کسانی که علاقه مند بودند، آمدند جزوه ها و مطالب من را بردند، خواندند، مطالعه کردند و بعضاً بعضی ها هم اجرا کردند و برای شان جالب بود. بعضی ها هم طرح هایی را به آن اضافه کردند. روی هم رفته استقبال خوب بوده است. کما اینکه بعضی از معلم ها خیلی توانمند و پرنزری هستند ولی نمی دانند از کجا باید شروع کنند. بنابراین این نوع ایده ها و انعکاس آن در نشریات تخصصی مشکل آنها را حل می کند. بنابراین ایده می گیرند که باید از اینجا شروع کنند. من به آن ها می گویم، حالا که حرکت کردید، اگر ایده خوبی به ذهنتان آمد به آن اضافه کنید، چه بسا ایده های شما خیلی بهتر باشد.

### با گسترش برنامه درسی به همه ابعاد زندگی، آیا برای انجام تکالیف عام و رسمی برنامه درسی، از نظر زمانی کم نیاید؟

خیر، ما سعی می کنیم به آن هم بپردازیم. ببینید برنامه درسی یعنی چه؟ آن پژوهش هایی که به بچه ها داده می شود در راستای همان برنامه درسی آنها است. من اعتقادی به رونویسی محض ندارم. اینکه بچه ها شب بروند و جلوی پدر و مادرشان بنویسند و بگویند مشق نوشتیم. مگر ما خودمان این کار را نمی کردیم، به کجا رسیدیم، چه شد! خودمان نمی دانستیم چه چیزی را می نویسیم. اما نوشتن با هدف



استفاده کنیم. طبیعتاً کسی که می‌پرسد او یک معلم معمولی نیست، یک معلم پژوهشگر است که به خودش اینقدر زحمت می‌دهد که باید ارتباط برقرار کند. او حرف‌هایی برای گفتن دارد. چون من خودم را نیازمند دانستن مهارت‌ها و توانایی‌ها و به خصوص نقد آن‌ها می‌دانم، قطعاً استقبال می‌کنم.

به نظر شما طرح‌ها و نوآوری‌های این جور باید در بطن برنامه‌ها و به طور غیررسمی آغاز شود یا اینکه باید در یک محیط آزمایشی بیاید. یعنی شما مثلاً در یک مدرسه تجربی باید با امکانات و محیط اختصاصی طرح‌تان را تجربه کنید یا نه در همین جریانات زندگی معلمی‌تان می‌توانید این کارها را انجام دهید؟ این روشی که شما به کار می‌برید برای معلم روش پرزحمتی است. او می‌تواند خیلی راحت از عهده تکالیف یک نظام تعلیم و تربیت سنتی متداول برآید، مجبور است که ۳،۴ برابر فکرش را بگذارد برای اینکه این چنین تجربه‌ای را به وجود بیاورد. اصلاً شما گاهی وقتی بهش فکر می‌کنید، ۲۴ ساعته در حال ساختن و تجربه کردن هستید. گاهی در حال جدل کردن هستید، این برای کسی که یک انگیزه‌هایی دارد، خیلی کار دشواری نیست. می‌خواهد یک چیزی را تغییر دهد یا می‌خواهد یک چیزی را به وجود آورد. ولی می‌دانید هر چیزی که ما تجربه کردیم به محض اینکه گزارش کردیم، دیگر برای ما نیست، این مال جامعه‌ای است که ما می‌خواهیم آنها در واقع با زحمت کمتری و با بینش بیشتری و با مقاومت کمتری این را تکرار نکنند. گزارش مستند شما یک راه میانبر را نشان می‌دهد. چون شما همه گرفتاری‌هایش را به جان خریدید. بچه‌های این‌طور کلاس‌ها، نوع خاصی تربیت می‌شوند که دیگر نمی‌شود آنها را با امتحانات متداول و نمرات سنتی ۰ تا ۲۰ کارشان را ارزیابی کرد. در این صورت در حین ارزیابی چه مشکلاتی پیدا می‌کنید؟

ارزیابی به این شیوه که مستحضر هستید دارد حذف می‌شود. امسال هم اگر نشود، سال بعد صدر صد تمام مقاطع ابتدایی ارزشیابی آنها توصیفی می‌شود و امسال بنا است که گسترش بدهند. از این تعداد مدرسه‌هایی که هست بیشتر بشود.

**اما شما این مدل را در جایی پیاده کردید که هنوز در آن ارزشیابی توصیفی تجربه نشده است؟**

نه، هنوز توصیفی نیست. برای ما همان ۰ تا ۲۰ است ولی ارزشیابی ما ۱۰ نمره‌اش مستمر است و ۱۰ نمره‌اش کتبی و شفاهی است. من تمامی این فعالیت‌های بچه‌ها را در این نمرات مستمر لحاظ می‌کنم. مثلاً اگر نمره تعلیمات اجتماعی را بخواهم به بچه‌ها بدهم، ۱۰ نمره‌اش شفاهی یا پرسیدنی است که به آن اختصاص می‌دهم و ۱۰ نمره همین فعالیت‌هایی است که در کلاس انجام می‌دهند. همه بچه‌ها مسئول می‌شوند، به

خیلی برای من ارزش دارد. به خصوص نوشته‌های اکتشافی، مثلاً هم خانواده‌ها را پیدا کنند و بنویسند یا یک پاراگرافی که دوست دارند، آنرا پیدا کنند و بنویسند یا کلمه‌های سخت را پیدا کنند و بنویسند و... اینها خیلی اثربخش است.

**یعنی شما به موازات این فعالیت‌هایی که اجرا کردید، مجبور شدید برنامه درسی را هم دستکاری کنید و یک سری ابتکارات را در درس دادن، درس خواندن، در تکلیف مشق و ارتباط دادن پژوهش با آموزش و میزان سهم اولیا، خانه و مدرسه و نظایر اینها را با برنامه رسمی همساز کنید؟ حالا کمی در مورد آنها صحبت کنید.**

بله. شاید برای شما جالب باشد که اینهایی که سال‌های قبل شروع کرده‌اند، ادامه می‌دهند. الان امسال، سال نوآوری و شکوفایی است. باید بگویم که در تابستان بیکار ننشستم و روی این موضوع کار کردم. مادر دیداری که آقای استاندار با کلاس مان داشتند، به ایشان مطلبی را گفتم که خوشبختانه استقبال کردند. گفتم آقای استاندار ما این کارها را در کلاس انجام دادیم، علی‌رغم این همه تحقیق و پژوهش که کاملاً مشهود و عینی هم هست. ما در کلاس گل‌های بهشت از چیزی رنج می‌بریم. گفتند چه چیزی؟ گفتم ما آموزش مان کاملاً متکی به کتاب‌های درسی است. گفت باید چه کار کنیم؟ گفتیم لازمه زندگی در این عصر این است که باید از فناوری اطلاعات (IT) برای کمک به آموزش استفاده شود. شما محبت کنید یک دستگاه رایانه و یک خط تلفن جهت بهره‌مندی از اینترنت به کلاس گل‌های بهشت بدهید. ما می‌خواهیم آموزش را در کلاس مان به روز کنیم تا مثلاً از این طرف درس علوم دادم، وارد اینترنت شویم و مطالب اضافه‌را از آنجا بچه‌ها ببینند. اصلاً نفس وجود کامپیوتر خیلی با ارزش است. ایشان قبول کردند. رایانه را ایشان دادند و خط تلفن را رییس آموزش و پرورش جناب امجد همراه با میز و صندلی دادند و الان هم در سال نوآوری و شکوفایی یکی از زنگ‌های کلاس مان را زنگ اینترنت گذاشتیم. زنگ علوم را طوری چینش کردم. که یک زنگ علوم درس می‌دهیم و یک زنگ اینترنت.



کار دیگری را هم که انجام دادیم، این است که یک زنگ به عنوان زنگ نویسندگی گذاشتیم. این در راستای همان جمله نویسی است. در این زنگ بچه‌ها می‌آیند کتاب داستان می‌نویسند. این کار هم اصولی دارد که جمله نویسی را تقویت می‌کند. این کار فراتر از جمله نویسی است. بنابراین اصول و قواعد نویسندگی را خیلی ساده به زبان کودکان به بچه‌ها می‌گوییم. اما کسی نویسنده خوبی است که بتواند خوب بخواند. برای آن هم فکر کردم، چون ما باید در هفته ۸ ساعت فارسی داشته باشیم یکی از زنگ‌های فارسی را به نویسندگی اختصاص دادیم و دیگری را به مطالعه و خواندن، آموزش خواندن. در این زنگ می‌خواهیم به بچه‌ها یاد بدهیم چگونه بخوانند، چند نوع روان خوانی داریم. همه آنها را بگویم آشنا بشوند. بعد نویسندگی از آن طرف هم IT و اینترنت چیزی بود که تا به حالا در سال نوآوری و شکوفایی به ذهنم رسیده است.

**به نظر شما اگر مدرسه و معلمی بخواهد از تجربه شما استفاده کند، چکار باید کند. یعنی یک سری مقدمات و یک سری دانش فنی شما هست که باید منتقل بشود. باز یک سری مسایل هست که هنوز گفته نشده و هم اینکه قابل گفتن نیست یا حتی ممکن است خود شما هم یادتان رفته باشد. شما آمادگی دارید که مثلاً اگر یک معلم علاقه‌مند شد، یک خط ارتباطی داشته باشید و به آنها مشاوره بدهید. یعنی برای شما یک ارتباط باز online میسر هست؟**

بله ما الان در عصر ارتباطات هستیم که برقراری اینگونه ارتباطات از بدیهی‌هاست. من آمادگی دارم البته نه برای دادن اطلاعات، برای استفاده از تجربیات موفق آنها. چون من خودم را کمترین می‌دانم ولی آن چیزهایی که بلد باشم مضایقه نمی‌کنم، آنها را ارایه خواهم داد. البته خیلی مشتاقم که خودم بیشتر

## کردید؟

بله، دست نوشته های بچه ها موجود می باشد. خیلی خوب است که چنین شواهدی هم دارید. در واقع وقتی بچه ها توصیف می کنند مثل فلزی که بر اثر حرارت فوراً سرخ می شود، بچه ها خیلی سریع و دقیق عکس العمل نشان می دهند. ممکن است در ذهن من خیلی چیزها باشد ولی ملاحظه خیلی از چیزها را می کنم، دیگران هم همین طور. به نظر می رسد ما باید در پرداخت نهایی و نقد طرح ها نسبت به طراح، نسبت به خودمان، بسیار صادق باشیم و باید خیلی چکش بخوریم. ولی در قواعدی که اتفاق نظر و اجماعی هست، آنها را دیگر زیاد اصرار نداریم که حتما درست است یا غلط چون اینها برهم زنده است. البته گاهی برهم زنده ها هم تحسین انگیزند. در جایی که شما دارید راحت زندگی می کنید، کسی بیاید بالای سرتان و بگوید اینجا خواب، اگر اینجا بخوابی سیل تو را می برد، این باید شواهدی پیدا کند، که حقانیت حرف اش را اثبات نماید. دارد آرامش آن کسی که خوابیده را بهم می زند و اگر ما به ظرافت های این نوع بحث ها توجه نکنیم، چه بسا خواب راحت مردم را بی خودی برهم بریزیم. باید طرح ها و نقد های ما چند جانبه و جامع الاطراف باشد. در یک ارزیابی کلی به نظر می رسد که طرح شما بسیار انسان دوستانه و به برخی آموزه های تعلیم و تربیت اسلامی بسیار نزدیک است. اما باید تعداد بیشتری انسان از مسیری که شما باز کردید عبور کنند و به سمت افقی که شما روشن کردید چشم بدوزند شاید گوشه ای از حقیقت تعلیم و تربیت را ببینند. ترس از هزار دامی که سر راه بچه های ما هست، باعث می شود که ما بچه ها را در فرنیته هایی مانند مدارس فعلی به صورت در بسته بزرگ کنیم. در این میان شما سعی کردید به تنهایی همه کاستی های آموزش و پرورش امروز را در درون کلاس خود برطرف کنید. از اینکه با احساس مسئولیت خودتان آمدید و بسیار صادقانه و صمیمانه نظرات و تجربیات خودتان را برای همکاران بیان نمودید، از شما سپاسگزاریم. من هم از شما تشکر می کنم که بدون هیچ گونه تشریفات با تقاضای من برای مصاحبه موافقت کردید و حرف های مرا شنیدید، با سوالات خودتان کار مرا با نظمی که قابل ارایه باشد مستند کردید و انشالله منتشر خواهید کرد. من فکر می کنم معلمان زیادی هستند که تمایل دارند تجربیات خودشان را در اختیار همکاران شان قرار دهند، شاید تا امروز چنین فرصتی نیافته اند. این از معجزه عصر اطلاعات، ارتباطات و تکنولوژی است که دل ها را به هم نزدیک می کند، اگر هم نمی توانید به دفتر مجله بیایید، بنشینید و حرف های خودتان را خیلی راحت بیان کنید و فایل آن را برای من ارسال نمایید، مطمئن باشید که حتما کار شما را ابتدا نقد کرده و سپس با نظر خودتان اصلاح کرده و منتشر می کنیم، اما به نوبت!

همه مسئولیت داده می شود. همه باید این مسئولیت پذیری و تحقیق پژوهی را تجربه بکنند، مطالعاتی که می کنیم، کتابی که می نویسیم، اینها را در جمله نویسی لحاظ می کنیم. خواندنی هایی که دارند تمام این فعالیت ها آن نمره مستمر است، در حال حاضر هم دست معلم باز است که فعالیت هایی که دانش آموزان انجام می دهند آنجا لحاظ کند. بنابراین این طور نیست که تلاش های بچه ها نادیده گرفته شود و به آن نمره ای داده نشود. اصلاً نمره مستمر را برای همین گذاشتند، که اگر بچه ها فعالیت خاصی دارند که مرتبط با درس شان باشد، معلم بتواند آن را لحاظ کند، که ما همین کار را می کنیم.

یک چیزی در تجربه شما برای من جای سوال است. بخشی از مشاغل جامعه را در کلاس مدل سازی می کنید، یعنی کلاس شما «جنبین» جامعه می شود. حالا در جامعه ای که در آن زندگی می کنید روابط و مشاغل فقط دولتی نیست. وقتی شما بچه ها را به روابط دولتی مانوس می کنید، یک ساختار و پیش زمینه درست می کنید که ممکن است در روابط بین معلم - شاگرد، شاگرد، و سایر روابط آنها در خانواده یا اجتماع محلی اثر بگذارد، شما چگونه این ابعاد را کنترل می کنید؟

مطالبی که شما می فرمایید بسیار ظریف و قابل تأمل است. ما سعی می کنیم این خلأ را در بحث و درس هدایای آسمانی شان جبران کنیم. آنجا می گوئیم بچه ها، دو تا فرشته روی شانه های ما است که دائماً دارند ما را کنترل می کنند. دیگر خودتان می دانید. تکان بخورید، می نویسند. حرف می زنید، فکر می کنید، دارد یادداشت می شود. پس بیایید مراقب کارهای تان باشید. این خلأ را سعی کردیم در درس هدایای آسمانی جبران کنیم و بگوئیم که باید مراقب کردار، گفتار و پندارمان باشیم. همش کسی هست که آنرا ثبت می کند و از همه مهمتر روزی هست که به آنها رسیدگی می شود. من بارها به بچه ها گفتم: بچه ها مراقب باشید اگر در کوچه، خیابان و خانواده هر جا اگر خیرتان به کسی نمی رسد، لاقل شران به کسی نرسد. این را سعی می کنیم اینجا جبران کنیم. بله مشاغل فقط اینها نیستند، شاید به سمت کارهایی بروند که اصلاً نیاز به نظارت نباشد ولی آن بعد و چندان بچه ها را سعی کنیم در درس هدیه های آسمانی تقویت و بیدار کنیم تا مراقب کارهای شان باشند. مخصوصاً ما خارج از کتاب برای بچه ها خیلی از این نکته های اخلاقی را ارایه می دهیم. از کتاب ها و آموزه های دینی مان یاد گرفتیم، اگر برای کل جامعه جایافتد، دیگر در جامعه هیچ وقت سرقت، قتل و ... رخ نمی دهد.

در بحث روانشناسی اجتماعی نمونه های مطالعاتی داریم، مثلاً دانشجویانی که رابطه شان با هم تعریف و مشخص شده است و در یک شرایط آزمایشی، رابطه ای را به آنها محول می کنند، یعنی روابط شان را بر نامه ریزی می کنند. مثلاً به عنوان معلم و شاگرد استاندارد و فرماندار. این ثابت شده است که آدم ها در این روابط طبق قرار دادهای اجتماعی، رفتارشان عوض می شود. یعنی دانشجویی که تا دیروز با دانشجوی دیگر می آمد، می رفت و صحبت می کرد، حالا یک جور دیگر می شود. مثلاً دو تا برادر که در یک کلاس هستند یکی استانداردار می شود یکی شهر دار. دو تا بچه محل یا دو تا همسایه، این ها رفتارشان تغییر می کند. من انتظار ندارم شما روی این جنبه ها کار کرده باشید. چون به هر حال در کارهای این تیبی به این سرعت و با این دقت قابل اجرا نیست ولی آثاری از بچه ها دارید که کارتان را به زبان خودشان ارزیابی کرده باشند. یعنی قضاوت بچه ها را منعکس کرده باشد؟ شما از قضاوت بزرگترها شواهد زیادی ارایه کردید، در مورد قضاوت همکاران تان، مدیر تان، راجع به قضاوت شخصی خودتان، در مورد اولیا خیلی خوب همه را مستند کردید، ولی چون این اجتماع بچه ها است ما قضاوت خود بچه ها را نیز نیاز داریم، چیزی در این زمینه جمع

چه کسی از لحاظ ما بهترین است؟ کسی که درسش و اخلاقش خوب باشد. خانواده اش هم ارزش راضی باشند. این معیارهایی است که من گذاشتم شاید دیگری بخواهد معیارهای دیگری بگذارد. کسانی که این شرایط را داشته باشند، بهترین می شوند. بچه ها دوست دارند ما دوستی مان را به آنها نشان دهیم. اینکه فقط بگوئیم تو برای ما خیلی عزیزی کافی نیست، بلکه باید ثابت کنیم.

